

شبهه زندگی

دیدار با نازنین کشاورزی پرستار

شورنی نیست. اما یک دکتر خوش اخلاق می توانست پرسش بکند که آدم را عوض کند. مثلا اگر اولین دکتری که نازنین کشاورزی به عمرش دیده بود، بعد از تریپ و اکسن به او شکلات نمی داد او الان پرستار نشود بود.

نازنین کوچک به شوق همان شکلات بخش را در مطلب کتر فروخورده بود تا به خانه رسیده بود و حسابی زده بود زیر گریه تصدیق می کند که این کار نازنین در متن یک خانواده ایرانی کاملاً قابل قبول است. اخلاق ایرانی می گوید که جلوی مردم آبرواری کنید، توی خانه تا دلتان خواست هوار بزنید.

بعد از آن روز نازنین به خودش قول داد که پرستار شود. شاید به خاطر آنکه در آن روز به خصوص که شرح خاطره اش را دادیم، هیچ پرستاری وجود ندارد. در عوض به خاطر همان رفتار خوش آفتاب دکتر، ایشان از رشته پزشکی هیچ خوشش نمی آید.

یک این طور بوده باشد چه نشاند، او حالا به یک پرستار است که دوره طرح خود را می گذراند. همین روزها زور پرستار است و برای اولین بار در عمرش در این روز خاص پرستار است.

کمک کن حرفه ای

پرستاری یکی از رشته های دانشگاهی است که بعد از تحصیل در رشته علوم تجربی در دبیرستان می توان وارد آن رشته شد. فارغ التحصیلان پرستاری نیز مانند سایر رشته های پرستاری، پس از گذراندن فارغ التحصیلی درسی و موفقیت در آنها باید دو سال طرح بگذرانند. این دوره طرح برای همه اجباری است و بعد از آن می توانند برای ادامه کار در این رشته مشغول بگردند.

کشاورزی تنها رشته ای است که دوره طرح را می گذراند؛ «هنوز کلی وقت دارم تا مینیمم می خواهم در این رشته ادامه کار بدهم یا نه» به جای همه پرستار معمولاً آخرین روزهای دوره طرحشان نظرفشان درباره کار کردن در این رشته عوض می شود.

چرا؟ هر کس که اولش برای طرح به بیمارستان می آید، دلش می خواهد که در این

حرف دل

farfedel_ir@yahoo.com

قدرهانی از مترجم

اخیرا کتابی خواندم از نویسنده شهیر فرانسوی، امیل زولا با عنوان «ژریمیل» و با ترجمه زیبا و روان جناب آقای ابوالفتح اسام. این ترجمه خوب و شورانگیز مرا به دنیای کتاب آشتی داد. به طوری که هنوز با شخصیت های این رمان زندگی می کنم و اغلب دلتنگ آنها می شوم. ضمن قدردانی از این مترجم گرامی، برای ایشان آرزوی پیروزی و سربلندی می نمایم.

سایه مستغنی از سفاهان

چهار فصل اسرور روز خوبی بود، من دادم، بهار، تابستان، پاییز، زمستان و بهار... همیشه و همیشه این چهار فصل وجود دارد. آیا ما هم وجود خواهیم داشت؟ پس چرا... این انسان آتقدر موجود پیچیده ای است؟ چرا...؟

افسانه طباطبایی مدنی

چک چک باران رویش گل سرخ سرخی گونه ها درخشش چشم ها چشم های پر از باجواب و بی جواب

زندگی

چک چک باران رویش گل سرخ سرخی گونه ها درخشش چشم ها چشم های پر از باجواب و بی جواب

زندگی چیست؟

زندگی چیست؟ هر چه در راهی برهم با جواب و بی جواب

حجت عرفان پور

چک چک باران رویش گل سرخ سرخی گونه ها درخشش چشم ها چشم های پر از باجواب و بی جواب

سندروم کمک کردن

سام فرزانه Sam.farzaneh@gmail.com

کشتارش را در دست می دهد. من در دوره دانشجویی در بخش اورژانس بیمارستانی بودم که یک دانشجوی اورژانس که مرا به یاد دارم کوچک می انداخت. وقتی مردم نمی توانست جلوی گریه خود را بگیرم، او یک بار دیگر نیز با تلف شدن نوزادی در همین بیمارستان گریه کرده بود.

«اینکه می گویند مرگ برای پرستار هادای می شود، دروغ است. ما یاد می گیریم که همه مسائل را پشت سر بگذاریم و به خانه برویم.» اوایل این رشته تحصیل می کرد، بیشتر اتفاقات مربوط به بیماران را برای اعضای خانواده تعریف می کرده است. اما حالا دیگر خانواده تحمل نشدن اوضاع و احوال بیماران را ندارند؛ «حالا برای دوست هالیم تعریف می کنم».

صحنه های خوب
مردها همیشه پشت در آتافی که همسرشان می خواهد ایمان کند، راه نمی روند. باورتان می شود؟ تصویری که در همه فیلم های سینمایی و تلویزیونی می بینیم در آن مرهای منتظر به دنیا آمدن فرزند مادام راه می روند، در چند درصد موارد خلاف واقع است.

«برخی از مردها خوشحال هستند و بعضی ها هم بی تفاوت. ما بیشتر از آنها برای به دنیا آمدن بچه آنها خوشحال می شویم.» نازنین اولین آمبول خود را به یکی از اعضای هم می زنم می زنند و می پرسند که برای بیماری هایشان چه باید بکنند.

دست دیک
بعد از پرستارها به اصطلاح دستشان سبک است. یعنی اگر به شما آمبولی تزریق کنند، زیاد هوارتان به آسمان نمی رود. اما برخی کاری با شما می کنند که تا چند روز لنگ بزنند. نازنین اولین آمبول خود را به یکی از همکلاسی هایش در خوابگاه زده است. (راست و چپ طرف هم خیلی راضی بوده است. راست و چپ دروغش با این نیست.) با این حال نمی داند که چه فرقی بین آمبول زدن خوب و بد وجود دارد. شما می دانید؟



بیمارستان ها است که آنها برای کار در بیمارستان های مختلف انتخاب می شوند. من خودم بخش قلب را دوست دارم اصلاً قلب و سیستم قلب از ادات خاصی از زمان دانشجویی دارم اما در این بیمارستان در بخش زنان - زایمان کار می کنم. (من قول داده ام که اسم این بیمارستان را نیاروم، اما این بیمارستان که تنها به بیماران زن اختصاص دارد، نام یکی از مردان نامی تاریخ ایران را به دنبال دارد که اتفاقاً محاسن بسیاری نیز داشته است.) نازنین قبول دارد که بخش زنان - زایمان البته حتماً اوورهای بهتر از روش پیرس برای کمک کردن به مردم در بیمارستان استفاده می کند. در کارنامه کمک های او می توان به عبور دادن چند ناینبا از عرض خیابان نیز اشاره کرد. که هیچ به یاد نمی آید آنها خیال عبور از خیابان را داشته اند تا نه. «اصلاً این طور نبود که من یک روز شبیه به یکسینه به خودم پیام و خواهم که به مردم کمک کنم. من در زندگی روزمره ما دوست دارم که مردم کمک نمی کنند. نمی توانم بی تفاوت باشم».

اگر در کودکی آن واکسن را یک پرستار به او تزریق کرده بود شما خواندن روزنامه ایران هم اکنون مشغول خواندن مصاحبه های پزشک بودید. باور کنید که به همین راحتی سر نوشت نازنین کشاورزی و شما خوانندگان روزنامه رقم می خورد.

باید آدوری باشم...
آدوری اگر داشته باشید می توانید در بیمارستان های دولتی استخدام شوید و در بخش قلب کار کنید. اما در بخش قلب اگر هم که نخواهید کار کنید دولت باید می توانید با داشتن مدرک پرستاری از دانشگاه به سراغ یکی از بیمارستان های خصوصی بروید و در آنجا استخدام شوید. اگر شانس بیاوریم بعد از استخدام رسمی در بیمارستان می توانیم به بخشی که دوست داریم برویم. مثلاً من که قلب دوست دارم اگر

بیمارستان ها است که آنها برای کار در بیمارستان های مختلف انتخاب می شوند. من خودم بخش قلب را دوست دارم اصلاً قلب و سیستم قلب از ادات خاصی از زمان دانشجویی دارم اما در این بیمارستان در بخش زنان - زایمان کار می کنم. (من قول داده ام که اسم این بیمارستان را نیاروم، اما این بیمارستان که تنها به بیماران زن اختصاص دارد، نام یکی از مردان نامی تاریخ ایران را به دنبال دارد که اتفاقاً محاسن بسیاری نیز داشته است.) نازنین قبول دارد که بخش زنان - زایمان البته حتماً اوورهای بهتر از روش پیرس برای کمک کردن به مردم در بیمارستان استفاده می کند. در کارنامه کمک های او می توان به عبور دادن چند ناینبا از عرض خیابان نیز اشاره کرد. که هیچ به یاد نمی آید آنها خیال عبور از خیابان را داشته اند تا نه. «اصلاً این طور نبود که من یک روز شبیه به یکسینه به خودم پیام و خواهم که به مردم کمک کنم. من در زندگی روزمره ما دوست دارم که مردم کمک نمی کنند. نمی توانم بی تفاوت باشم».

اگر در کودکی آن واکسن را یک پرستار به او تزریق کرده بود شما خواندن روزنامه ایران هم اکنون مشغول خواندن مصاحبه های پزشک بودید. باور کنید که به همین راحتی سر نوشت نازنین کشاورزی و شما خوانندگان روزنامه رقم می خورد.

باید آدوری باشم...
آدوری اگر داشته باشید می توانید در بیمارستان های دولتی استخدام شوید و در بخش قلب کار کنید. اما در بخش قلب اگر هم که نخواهید کار کنید دولت باید می توانید با داشتن مدرک پرستاری از دانشگاه به سراغ یکی از بیمارستان های خصوصی بروید و در آنجا استخدام شوید. اگر شانس بیاوریم بعد از استخدام رسمی در بیمارستان می توانیم به بخشی که دوست داریم برویم. مثلاً من که قلب دوست دارم اگر

بعد از پرستارها به اصطلاح دستشان سبک است. یعنی اگر به شما آمبولی تزریق کنند، زیاد هوارتان به آسمان نمی رود. اما برخی کاری با شما می کنند که تا چند روز لنگ بزنند. نازنین اولین آمبول خود را به یکی از همکلاسی هایش در خوابگاه زده است. (راست و چپ طرف هم خیلی راضی بوده است. راست و چپ دروغش با این نیست.) با این حال نمی داند که چه فرقی بین آمبول زدن خوب و بد وجود دارد. شما می دانید؟

صحنه های خوب
مردها همیشه پشت در آتافی که همسرشان می خواهد ایمان کند، راه نمی روند. باورتان می شود؟ تصویری که در همه فیلم های سینمایی و تلویزیونی می بینیم در آن مرهای منتظر به دنیا آمدن فرزند مادام راه می روند، در چند درصد موارد خلاف واقع است.

«برخی از مردها خوشحال هستند و بعضی ها هم بی تفاوت. ما بیشتر از آنها برای به دنیا آمدن بچه آنها خوشحال می شویم.» نازنین اولین آمبول خود را به یکی از اعضای هم می زنم می زنند و می پرسند که برای بیماری هایشان چه باید بکنند.

دست دیک
بعد از پرستارها به اصطلاح دستشان سبک است. یعنی اگر به شما آمبولی تزریق کنند، زیاد هوارتان به آسمان نمی رود. اما برخی کاری با شما می کنند که تا چند روز لنگ بزنند. نازنین اولین آمبول خود را به یکی از همکلاسی هایش در خوابگاه زده است. (راست و چپ طرف هم خیلی راضی بوده است. راست و چپ دروغش با این نیست.) با این حال نمی داند که چه فرقی بین آمبول زدن خوب و بد وجود دارد. شما می دانید؟

جیزی برای امروز



بعد از حادانه یازدهم سپتامبر و فروریختن برج های تجارت جهانی، عکس های بسیاری بر روی اینترنت آمدند که تصویر شیطان را از لایه لایه دودها بیرون کشیده بودند. این تئانومنه ای ساده از آن عکس هاست. گویید عده ای نوارهای ویدیویی جاده را بارها و بارها به نما به نما دیده بودند تا بتوانند چهره شیطان را از درون یکی از آنها شکار کنند.

عکس هایی نظیر این در جهان طرفداران زیادی دارند. مردم بسیاری حاضرند برای این گونه تصاویر ماورایی که «نشانه های آشکار خداوند در طبیعت» هستند پول هم بدهند.

عکس هایی نظیر این در جهان طرفداران زیادی دارند. مردم بسیاری حاضرند برای این گونه تصاویر ماورایی که «نشانه های آشکار خداوند در طبیعت» هستند پول هم بدهند.

بعد از حادانه یازدهم سپتامبر و فروریختن برج های تجارت جهانی، عکس های بسیاری بر روی اینترنت آمدند که تصویر شیطان را از لایه لایه دودها بیرون کشیده بودند. این تئانومنه ای ساده از آن عکس هاست. گویید عده ای نوارهای ویدیویی جاده را بارها و بارها به نما به نما دیده بودند تا بتوانند چهره شیطان را از درون یکی از آنها شکار کنند.

عکس هایی نظیر این در جهان طرفداران زیادی دارند. مردم بسیاری حاضرند برای این گونه تصاویر ماورایی که «نشانه های آشکار خداوند در طبیعت» هستند پول هم بدهند.

عکس هایی نظیر این در جهان طرفداران زیادی دارند. مردم بسیاری حاضرند برای این گونه تصاویر ماورایی که «نشانه های آشکار خداوند در طبیعت» هستند پول هم بدهند.

عکس هایی نظیر این در جهان طرفداران زیادی دارند. مردم بسیاری حاضرند برای این گونه تصاویر ماورایی که «نشانه های آشکار خداوند در طبیعت» هستند پول هم بدهند.

یک لطفه چترانه

این لطفه تمام با رست است و در همین هفته گذشت که باران می آمد در آنجوسوی شلوغ در تهران اتفاق افتاد. بگذرید و لبها را با فشار به سمت راست بکشید و در همان حال بگویید: (آقا، ببخشید، منکته دسته چترتون رویه ای دیگه بذارین؟) (با همان انگشت لبها را از این دفعه به سمت چپ بکشید و بگویید:)

یک لطفه آفازده ای

یکی از آقایان، آفازده گلش را برای تحصیلات فرستاده بود به انگلستان و مدتی بود که از او خبری نرسیده بود. آفازده دلش شور زد و مستشینی محترمش برای آفازده یک میل فرستاد به این شرح: «سرجان! حالت خوب است؟» اما آفازده که گفته می شود در انگلستان به شدت درگیر درس خواندن (1) بود، میجیل را پس از پانزده روز باز کرد و در پاسخ آفازده نوشت: «بله!» این جواب کوتاه بهانه ای شد تا آقای مسگور توسط مستشینی محترمشان مجدداً میلی ارسال فرمایند و بپرسند: «بله، چی؟» و آفازده جواب داد: «بله، آفازده!»

یک لطفه میلوپزانه

آقای معلم از بچه ها خواست که شغل آینده خود را روی کاغذ نقاشی کنند. یک نفر عکس یک هواپیما با خلبان را کشید، یکی عکس دکتری را با گوشه ای طبی کشید، دیگری عکس آچار و چکش را رسم کرد و خلاصه هر کس چیزی کشید چیزی را بچه ها که همین جور نشسته بود و رفت می کرد بالاخره هم معلوم شد که هر یک می خواهند چه شغل و حرفه ای داشته باشند. «گریه نکن عزیزم، بگو وقتی بزرگ شدی می خواهی چه کاره باشی تا کمک کنم.» بچه دعاشان را بالا کشید و گریه کنان جواب داد:

بیخجال فرنگی

زیترنظر: داریوش منروی - اونشیروان پناهنده

«من می خواهم شوهر به بیوه زن زیر میلیون بشم، اما نمی دونم چه جور یابد عکسش رو کشید؟» آقای لطفه کت و سلوانرانه «مهاجرجون، اگه توست ما ماشین داشتی، یکی شو به من می دادی؟» مهاجر جواب داد: «معمولاً که می دادم، اگه سه تا زمان پناهنده داشتی چی؟ یکی شو می دادی؟» البته، چاکرت هم بودم. «اگه سه دست کت و شلوار داشتی چطور؟» زکی! اجداد خلی خودت، تو از به طرف اونقدر آسودگی یافت می کنی که حضاری به خونه ما ماشین بهم بپوشی. از به طرف به دست کت و شلوار و حاضر نیستی بهم بدی!

یک لطفه تابوتانه

«مظفر، یکی از تابوت فروش های تهران است و چنان زرنگ است که می تواند مشتری را متقاعد کند بهترین هدیه برای جشن تولد یا حتی روز ولنتساین یک مایبوت است.» «نود وقت پیش یک مشتری آمد که تابوت قیمت چند... مظفر انواع و اقسام تابوت ها را نشان می داد:» - این تابوت صدهزار تومنه، این یکی هفتاد تومنه، این پنجاه و پنج تومنه، به نوع هم داریم پونزده هزار تومنه. - ببشین! مظفر، منکته برامین این دوتا که در خون جرات هشتاد و پنج تومن با هم اختلاف دارند؟» «اختیار داری آقا جون! از تو که مشتری فیمیده و باشموری هستی توقع نداشته به من هفتاد تومن بخری. تو بورتوی اون پونزده تومن به، به دقیقه دراز یکی! اگه تونستی دست و پا بر تو نکن بدی، بعد هر چی خواستی بگو!»

از عشق گفتن



این هفته در ستون از عشق گفتن، آشنایه ای از فردیکو کارلسایر که برای انتخاب کرده ایم، دستداران تئاتر حتماً نمایشنامه های او از جمله «هرسوی خون»، «برما»، «خانه و باران» و... آشنا هستند و علاقه مندان به شعر هم حتماً تا به حال اشعار زیادی از او خوانده اند. شعرهای این هفته از کتاب «مرغ عشق میان زندان های تو» به ترجمه احمد پوری برگزیده شده است. این کتاب را نشر چشمه، نشر کرده است:

همچنان...

هر ترانه تالابی است از عشق، هر ستاره تالابی است از زمان، زمان بسته در یک گره، هرآه تالابی است از یک فریاد.

غزل برای عشقی نامنظره

هرگز کسی پی نبرد هرگز کسی نپند مرغ عشق غنچه درخشان دندان های تو، مرغ مینای عشق درخشان دندان های تو، در مهتابی ابروانت در مهادیان پارسی خفته اند زمانی که چهار شب تمام زمر تو، این دشمن برف را دربرمی گیرم.

دود ختر جوان

دلختر ک زبر درخت نانچ درخت می شود بنفش چشمانش نیز سفید صدفش از عشق زمر درخت نانچ برشکوفه، زمر درخت جاری است سرشار از آفتاب، در باغ کوچک زیتون پرستویی نمته سرزاده است. ای عشق زمر درخت نانچ برشکوفه، وقتی لولا باوشش را تمام می کند گامبازان جوان سر می رسند، ای عشق زمر درخت نانچ برشکوفه